بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که بکلمهٴ علیا در یوم میثاق نفاق مستورهٴ در قلوب اهل شقاق را ظاهر فرمود و بهمان کلمهٴ مبارکه وفاق اصحاب اتّفاق را اوست مقتدری که نعمتش را برای مشرکین نقمت نموده و نورش را نار بیک کلمه حساب کل را رسیده و بمیزان سنجیده نه اقبال مقبلین بر او افزاید و نه اعراض معرضین از او بکاهد لم‌یزل مستغنی از ذکر و بیان بوده و لایزال خواهد بود جمیع خلق در صقع واحد حاضر و خطاب صادر از شطر کبریا شامل کل و بعد باعمال و اقوال مقامات مختلف و شئون متشتّت من اقبل و صدّق بالحسنی انّه من اهل السّفینة الحمرآء و من کذّب و تولّی انّه من اهل النّار فی کتاب اللّه ربّ العرش و الثّری و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و الثّنآء علی الّذین ما بدّلوا نعمة اللّه و ما انکروا سلطانه اولئک ما خوّفتهم جنود العالم و لا صفوف الأمم و ما منعتهم اشارات القوم الّذین جادلوا بآیاته و انکروا بیّناته و حاربوا بنفسه یسأل الخادم ربّه بأن یفتح الأبصار و یؤیّد الکلّ علی العدل و الانصاف انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو المهیمن القیّوم

و بعد نامهٴ آن جناب مکرّم و دوست معظّم رسید قد وجد الخادم منه عرف خلوصکم و اقبالکم للّه و الی اللّه ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام مالک ابداع نموده فلمّا حضرت عرضت تلقآء الوجه هذا ما نزّل فی الجواب من لدن ربّنا العزیز الوهّاب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

بسمی السّامع المجیب

مطلع آیاتی را که معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد از ملکوت بیانش نازل و آنچه از بعد ظاهر شد بتصریح مبین از آیاتش مشهود و ظاهر انکار نموده‌اند و بوهم صرف تمسّک جسته‌اند اینست شأن عباد تازه باوهامات بر اعتراض قیام نموده‌اند بگو ای بی‌انصافان از یفعل ما یشآء چه ادراک نموده‌اید لعمر اللّه باسمی رفعت رایة انّه لا اله الّا هو و نصب علم یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید اگر متوهّمین در این کلمهٴ مبارکهٴ علیا تفکّر نمایند صیحه زنند و بکلمهٴ تبنا الیک یا اله العالم و محبوب الأمم ناطق شوند ولکن ظنون و اوهام حائل گشته و حجاب شده و ایشان را از انوار آفتاب عدل محروم ساخته سوف یعرفون ما فات عنهم فی ایّام اللّه المهیمن القیّوم در این ظهور هر کلمه‌ئی که از افق ارادهٴ حقّ جلّ جلاله اشراق نمود جمیع اذکار بل جمیع کتب نزدش خاضع است این البصر لیری و این السّمع لیسمع و این القلب لیفقه شأن غافلین آنکه باوهامات خود لعب نمایند چنانچه هزار و دویست سنه بل ازید بآن مشغول بوده‌اند نفسی که از غدیر اوهام آشامیده لایق تقرّب ببحر اعظم نبوده و نیست الّا بفضل من لدی اللّه ربّ العالمین انتهی

از روی عدل و انصاف عرض میکنم اگر نفسی فی‌الجمله بطراز انصاف مزیّن باشد شهادت میدهد که آنچه در این حین از قلم اعلی نازل کل را کافیست و اقلام عالم از تفصیلش عاجز و قاصر اگر حقّ را یفعل ما یشآء میدانند دیگر اعتراضات چه معنی دارد و اگر منکر این کلمهٴ مبارکه‌اند امر ثابت و رجعت الآیة الی مطلعها و مبدإها و مرجعها دیگر گفتگو لازم نه ای برادر من هزار و دویست سنه و ازید امثال آن نفوس بمعارضه و جدال و نزاع مشغول بودند و در حین مباحثه برگهای گردن بمثابهٴ خرطوم بر سر هم میکوفتند و یکدیگر را انکار مینمودند بلکه لعن و شتم از هر حزبی بحزب دیگر ظاهر و مشهود مع آنکه در یوم امتحان جمیع اهل سقر و در آن مقرّ یافتند و عقاید و اعمال هیچیک بکار نیامد و ثمری از او ظاهر نشد بگوئید آخر فکر نمائید حزب شیعه که خود را در اعمال و عقاید سیّد احزاب عالم و اعلم امم میشمردند ثمرات اعمالشان چه بود و حاصل عقایدشان چه این عبد میداند و خوب میداند ثمر آن آنکه سیّد عالم را شهید نمودند آن نفوس و امثالهم در قرون و اعصار باوهام تربیت شده‌اند کجا میتوانند در مقامی که میفرماید طوریّون منصعق میشوند درآیند و یا تقرّب جویند هیهات هیهات الّا بکفّ الصّفر عن کلّ ما سمعوا و رأوا امر عظیم است و یوم عظیم غافلین اهل بیان بهمان اوهامات فرقهٴ شیعه متمسّکند و بحبال ظنون در اضلال نساء و رجال مشغول چنانچه از قبل بوده‌اند بگوئید قدری در کذبهای قبل تفکّر نمائید شاید متنبّه شوید در مقامی این کلمهٴ علیا از ملکوت بیان مالک اسماء نازل قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر طوبی از برای نفسی که اسماء او را از مالک آن منع ننماید و اوهام او را از انوار فجر یقین محروم نسازد بگمان خود این ایّام را بمثابهٴ ایّام قبل فرض گرفته‌اند قل لا ونفسی هذا یوم یقوم النّاس لربّ العالمین هذا یوم بشّر به الکلیم و انزله الرّحمن فی الفرقان بقوله تعالی ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکّرهم بأیّام اللّه اگرچه ایّام ظهور مظاهر الهی در مقامی یوم اللّه بر او صدق مینماید ولکن این یوم اعظم مخصوصست و نبأ عظیم در او ظاهر قل اتّقوا اللّه یا قوم و لا تدحضوا الحقّ بأهوائکم اذا وجدتم عرف بیانی و رأیتم انوار افقی و سمعتم ندائی قوموا و قولوا لبّیک یا مقصود العالم لبّیک لبّیک یا محبوب من فی السّموات و الأرضین انتهی

ای برادر انسان متحیّر است چه ذکر نماید و چه بگوید نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه میفرماید اگر بر سماء حکم ارض بفرماید و بر ارض حکم سماء لیس لأحد ان یعترض او یقول لم و بم و من قال فقد کفر در این ظهور اعظم ذکر هر اسمی که در ساحت اقدس عرض شد مخصوص او از سماء مشیّت الهی آیات نازل و این نظر بوعده‌ایست که در لوح حضرت اسم جود علیه بهآء اللّه الأبهی میفرمایند اگر بعدد ذرّات اسماء در ساحت اقدس حاضر شود مخصوص کل آیات الهی نازل میگردد ولکن از برای مقبلین و مستقیمین و راسخین این فضل محقّق و ثابت و هر نفسی اعراض نمود یرجع النّور الی اصله و هو یبقی فی خسران مبین این اعتراضات کل از عدم بصیرت و انصاف ظاهر در عراق لوحی باسم سیّد محمّد اصفهانی نازل بعد از مدّتی یومی از ایّام بآن جانب تشریف میبردند و این عبد بمسافتی از عقب میرفت در وسط جسر بغتةً فرمودند من غیر آنکه باین عبد نظر فرمایند و یا رأس مبارک را بجهتی میل دهند این لوح از این محمّد نیست محمّد نامیست که در سه‌هزار سال بعد بآن فائز میشود بفرمائید از برای خدا بر خود و عباد رحم نمائید اوهامات قبل را مجسّم مکنید و سبب قتل اولیای الهی مشوید دنیا را وفائی نه شما از اصل امر آگاه نبوده و نیستید حجّتی که معادل جمیع حجج الهی و براهین صمدانی ظاهر فرموده اگر انکار نمائید چه اثبات میکنید ملّا عبدالخالق که از مشایخ شیخیّه بود در اوّل امر که نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه در قمیص بابیّت ظاهر اظهار اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند و در او این کلمهٴ علیا نازل قوله تعالی انّنی انا القائم الحقّ الّذی انتم بظهوره توعدون بعد از قرائت صیحه زد و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طاء بسبب او اعراض نمودند بگوئید ای منصفین امروز این اعتراضات لایق نه شما از اسرار مطّلع نیستید علم الهی محیط بوده و هست آنچه از بعد ظاهر شده از قبل از قلم اعلی بتصریح تمام در سور نازل و کل آگاه و گواهند که این فانی بصدق تکلّم مینماید آیا سورهٴ رئیس را ندیده‌اند و یا سور ملوک را نخوانده‌اند چندی قبل این عبد اوراقی خدمت یکی از اولیای الهی معروض داشت ولکن از کثرت مشاغل تا حین موفّق بر اتمام آن نشده از حقّ میطلبم مؤیّد شوم البتّه آن جناب سبب را میدانند در لیالی و ایّام بتحریر مشغول از جمیع جهات مراسلات میرسد و در جواب الواح از سماء عنایت نازل و این عبد بتحریر مشغول و چه مراسلاتی که باسم این عبد میآید و باید جواب عرض نماید و از این امر خطیر عظیم گذشته مدّتیست شغل دیگر احداث شده و این فانی را مشغول نموده باید در حقّ نفوس غافله دعا نمود فی‌الحقیقه بسیار بعیدند آگاه نیستند باید آن نفوس در آنچه از قبل واقع شده تفکّر نمایند و متنبّه شوند یسأل الخادم ربّه بأن یوفّقهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من المنصفین و من التّائبین و من الرّاجعین

و اینکه ذکر نمودند بعضی از نفوس ثابتهٴ مستقیمه مضطرب مشاهده میشوند و هم‌چنین بعضی نعوذ باللّه نفی علم از حقّ جلّ جلاله مینمایند این فانی عرض مینماید ایشان خوبست چندی الواح منزله را قرائت نمایند شاید بقطره‌ئی از بحر علم الهی آگاه شوند هیهات هیهات لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلک ما نزّل من لدن ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرض ای برادر هر نفسی قابل این بساط نبوده و نیست و هر کسی محرم اسرار حقّ نه غفلت بعضی بمقامیست که تا حین بر جهل خود آگاه نشده‌اند چه اگر آگاه میشدند نفی علم از منبع آن نمینمودند حیرت اندر حیرتست امروز مستقیمین و ثابتین نفوسی هستند که اگر کلّ من علی الأرض مطالع اسماء و مظاهر صفات شوند و در این امر اعظم و نبأ عظیم اقلّ من آن توقّف نمایند کل را معدوم و مفقود مشاهده کنند طوبی للثّابتین یا حبیبی این الثّابتین و این الرّاسخین و این المستقیمین از حقّ سائل و آمل عالم را از انوار وجوه مستقیمین و راسخین و ثابتین و قائمین و قانتین و عاملین محروم نفرماید و اینکه نوشته‌اند در آیات آن شخص نازل شده انّا ذکرناک بذکر خضعت له الأذکار هر حرفی که از لسان ارادهٴ مالک غیب و شهود ظاهر میشود حروفات عالم و اذکار امم و ما عندهم کل نزدش خاضع است این شرافت راجع است بذکر حقّ و کلمهٴ منزلهٴ از سماء مشیّت همهٴ عالم لدی الحقّ مذکورند هر نفسی الیوم بذکر حقّ فائز شد او بکلّ خیر فائز است ولکن این مقام معلّق و منوط است باستقامت و در اکثر الواح این فقره نازل اگر جمیع عالم الیوم اقبال نمایند در جمیع اثر تجلّی حقّ ظاهر این مقام باقی تا اقبال باقی والّا یرجع التّجلّی الی المجلّی و هو یرجع الی اصله این امور واضح و مبرهنست چنانچه در کتاب بدیع و کتب دیگر و هم‌چنین الواح این مقامات بکمال وضوح و تصریح نازل شده آن آیات دو سنۀ قبل نازل و آن تغییرات از بعد واقع بگوئید ای مظاهر اوهام بشکنید اصنام را بعضد یقین و بحقّ جلّ جلاله تمسّک نمائید و متشبّث شوید در این حین کلمه‌ئی نازل میشود در حقّ شخصی و حین دیگر نسخ میفرماید یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید در ناسخ و منسوخ فرقان تفکّر نمائید این عبد اگر بخواهد این مراتب را بتمامه ذکر نماید از اموری که صدهزار بار اعظم از این اذکار است بازمیماند و آنچه عرض شد و ذکر شد نظر بمحبّتی است که با آن جناب بوده و هست بگوئید از خدا شرم نمائید اقلّاً ساکت باشید لعلّ تجدون الی الحقّ سبیلا بگوئید اگر مقصود نفی علم است خود بآن اولی یشهد بذلک کلّ منصف بصیر باری اگر بنفی علم خود مشغول شوند اولی و انسب است اولیاء آن ارض را از لسان این فانی تکبیر برسانید نمیدانم چه شده نفوسی که ابداً اطّلاع نداشته و ندارند قول آن نفوس مسموع و نفوسی که لازال با شخص معهود بوده غیر مسموع البتّه این فقره از درایج عالیهٴ عرفانست خدا حفظ فرماید بشارت آنکه چندی قبل یک لوح امنع اقدس مخصوص آن جناب نازل ارسال شد لتقرّ به عینکم و تجد منه عرف محبوبنا و محبوبکم و این نامه را بهر نفسی دادن جایز نه چه که دست بدست بمشرکین میرسد و آن نفوس آنچه از آثار بدستشان آید جمع مینمایند از آیات حقّ جلّ جلاله بسیار سرقت نموده‌اند انّه هو العلیم الحکیم از برای هر نفسی قرائت نمائید لیعلم کلّ نفس مقداره

اینکه در بارهٴ اعیاد ذکر نمودند اوّل و ثانی شهر محرّم الحرام است ولکن حال حکمت اقتضا نمینماید چه که حزب غافل یعنی شیعه گمانهای دیگر نموده و مینمایند لذا این حکم و احکام دیگر از برای ایّام بعد است و زمانش خواهد آمد هذا ما نطق به لسان ربّنا العلیم الحکیم و ما ذکرت فی النّیروز آن یوم عید است تحویل چه اوّل نهار واقع شود و چه آخر آن چه که تجلّی شمس آن یوم جمیع ساعات آن را فراگرفته لذا آن یوم از صبح از عید محسوبست و هم‌چنین عید اعظم سی و دو یوم از نوروز گذشته همان عصر یوم سی و دوم ابتدای عید است طوبی از برای نفسی که نفحات این یوم مبارک بدیع را بیابد و از انوارش محروم نماند در یکی از مناجات‌ها این کلمهٴ علیا از قلم مالک اسماء نازل قوله تبارک و تعالی ای ربّ هذا یوم قد جعلت نوره مقدّساً عن الشّمس و اشراقها اشهد انّه تنوّر من نور وجهک و اشراق انوار صبح ظهورک و در کتب مقدّسهٴ الهی این مقام مذکور این عبد باین مقدار ختم نمود اینقدر هم که ذکر شده و میشود بر بغضای غافلین بیفزاید چه که فرموده نعمةً للأبرار و نقمةً للفجّار تا امروز نشنیدیم اگر فضل الهی نفسی را اخذ نماید سبب اعراض او شود این شکّی نبوده و نیست که احدی بنفسه سزاوار ذکر حقّ نبوده و نخواهد بود این مراتب که قلم مقصود عالم بذکر عباد مشغول میشود این از اشراقات انوار آفتاب فضلست فرمودند یا عبد حاضر اگر اسم ستّار آنچه در نفسی است ستر نماید و اسم فضّال او را بخیر ذکر فرماید آیا این محلّ اعتراض است لعمری اگر نفسی بنفحهٴ این فضل فائز شود طرف یمین وجه را بر تراب بگذارد و به تبت الیک یا فضّال الکریم ناطق شود انصاف کو شامّه کو از حقّ میطلبیم او را موفّق فرماید بر تلاوت و قرائت همان آیات با قلب منیر و بصر حدید که شاید نفحهٴ قمیص را بیابد و محروم نشود انتهی

حقّ شاهد و گواهست که این کلمهٴ مبارکه کبد را میگدازد حال فضل و عنایت حقّ را ملاحظه نمائید در چه مقامست و اوهامات ما در چه درجه از حقّ اصلاح میطلبیم و عنایت میجوئیم و فضل میخواهیم اگر نیّر عدلش در یک آن تجلّی فرماید جمیع عالم مستوجب عذاب دائمی و اگر آفتاب فضلش بقدر سمّ ابره اشراق فرماید اسم عصیان از امکان محو و فانی

بار الها پروردگارا ضعیفیم و بفضلت امیدواریم بحبل کرمت متمسّکیم و باذیال رداء جودت متشبّث ما را بخود وامگذار ای قویّ دست ضعیفان را بگیر و از غرقاب ظنون و هوی نجات بخش توئی معین و توئی مقتدر مائیم مانده و مائیم ضعیف روح را بی عنایتت رَوْحی نه و جان را بی بخششت اثری نه ای کریم اعمال نالایقه را بطراز قبول مزیّن فرما و اقوال ناشایسته را بحلمت ستر نما جز تو نداریم و جز تو نخواهیم ما را در پناه عصمت مأوی ده و در ظلّ قباب عظمت مسکن عطا فرما و از نار نفس و هوی و ظنون و طغی حفظ فرما جز تو حافظی نداریم بباب فضلت متوجّهیم و بدایع رحمتت را منتظر آن کن که لایق بزرگی تو است و سزاوار جود و کرم تو لا اله الّا انت الغفور الکریم

اینکه در بارهٴ خاتم مبارک ذکر نمودید این فقره بتمامه در ساحت امنع اقدس عرض شد تبسّم فرمودند و فرمودند بنویس انشآءاللّه فائز میشوی ان اصبر حتّی یأتیک اللّه بعنایته الأخری انّه مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولی انتهی

ذکر حبیب روحانی جناب آقا طاهر علیه بهآء اللّه که در سنین قبل حاضر و فائز شدند در ساحت اقدس بوده و هست در این حین هم فرمودند باو تکبیر برسان و از قبل مظلوم ذکر نما لیفرح بذکری و یکون من الشّاکرین انتهی این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبد مخصوص ایشان آیات بدیعهٴ منیعه نازل و هم‌چنین ذکر بعضی که در نامهٴ ایشان بوده لو شآء اللّه این ایّام ارسال میشود از حقّ میطلبم از بحر عنایت بیاشامند و از انوار آفتاب فضل منوّر گردند یعنی از معانی مستورۀ در آیات الهی که فی‌الحقیقه مائدهٴ سماء و روح ملکوت بقاست قسمت برند البهآء و التّکبیر و الثّنآء علی جنابکم و علی الّذین قاموا بالاستقامة الکبری و قالوا اللّه ربّنا و ربّ العرش و الثّری

خ‌ادم

فی ٧ شهر رجب سنة ١٣٠٢

در این یوم نامهٴ جناب دوست مکرّم آقا محمّد حسن علیه بهآء اللّه رسید خدمت ایشان تکبیر برسانید انشآءاللّه جواب ایشان هم میرسد رنگ و حنای مرسوله رسید یسأل الخادم ربّه بأن ینزل له ما تقرّ به عینه انّه هو الجواد الکریم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر